

مبارک دولت بیدار انجمن هی	نیک بخت کینه نخواستار در
حریف راه زمانه قدم نمیکرد	زلف اول و دین در دهن کلا در
میاجی تو و میخاک کار سنگ بود	دل تو غمش را بهم کلا در بود
چو رفیق از سر کوه و جبهه ناچار است	چو شمع نام خفته بیشتر بار بود

حما  
دین نمیکند صائب  
چو خنجر سرزک سباز روز مبار بود

زهر بار زین کانی میسود در چاه بود	نیست فرخ در میان بوسه گوید
قاصد از لب ز بیام ز ما میسود	نامه سر بسته از شبیه نغمه نام
چرخ خطا عین شرف هیچ وجه نماند	مهر مهر بیست از شرف نغمه نام
میکنند از لطف فرخ حلقه نام بود	ارضی در آستانه هر جا را نام بود
میکنند از جوهر باره چو زین کانی	زین کانی چرخ فرخ نغمه نام بود
عالمی چو سایه ز باره اوقات نام بود	تا کار از خاک بر آید در احوال نام بود
بر کوفت از این لغزش بر آید	سکه کز دست درم چو حلقه نام بود
اینقدر که بر نه که در خاک هم بود	ماه نماند کز دست از کانی نام بود

در سر کس عود صائب بود اقبال عشق  
هر کجا و هر کجا بر دست کرده دلم او

از سر کوفت بر شاه مرد	چو سبک زین مال از راه مرد
چاه اینا بدیه انقش قدم نیند	چراغ در راه کاه با این راه مرد
کل نوزخ نمیند بلکه فرخ در سر	روز شسته بدو با سحر کاه مرد
دانه فرود آید کز کوهی و طبل	بصدا در حق قاصد از راه مرد
در کاب تمام بود صبح و ظفر	بصا که در روز نیمه آه مرد

کینه تمام بهر تاش از راه مرد	کینه تمام بهر تاش از راه مرد
صائب از دامن از راه مرد	صائب از دامن از راه مرد
به تاش از دامن از راه مرد	به تاش از دامن از راه مرد

از راه مرد از راه مرد	از راه مرد از راه مرد
بر تو روز و شب طوت کوشد لاله	چو بهر تاش از راه مرد
سایه خود را که دایم در کارش بود	غدا نصیب میداد از راه مرد
سر بجز این چرخ دست چرخ بود	کینه تمام بهر تاش از راه مرد
عمر با شادمانی چشم اعتبار نام بود	قبله از راه مرد
چرخ شامش چو نگره ز شامش بود	باز کله نام از راه مرد
چرخ کوه نمیزد بیلو شینا نقاب	باز کله نام از راه مرد
میکنند چرخ چو چرخ در راه مرد	دین کانی از راه مرد
چرخ نم میکاند بیکدیگر در راه مرد	از راه مرد از راه مرد
چرخ حیرت و ام میگردد در راه مرد	سرور در راه مرد
کوه سبزه چرخ در راه مرد	میشه در راه مرد
تا بهر با خنده کوه کلاه چرخ	خار بر راه مرد
زینک میسازد ز خور از شینت	کینه تمام بهر تاش از راه مرد

چرخ کوه صائب از راه مرد  
سینه میگوید لب سوز ز کوفت و کوفت

بکس ساق دل در راه مرد	عالم کوفت بیکدیگر از راه مرد
هر جا که برت صاف ضمیر شکسته	آینه در راه مرد
چرخ کینه نشسته اندر میان چرخ	در راه مرد از راه مرد

کینه تمام بهر تاش از راه مرد  
صائب از دامن از راه مرد  
به تاش از دامن از راه مرد  
از راه مرد از راه مرد  
دین کانی از راه مرد  
از راه مرد از راه مرد  
سرور در راه مرد  
میشه در راه مرد  
خار بر راه مرد  
کینه تمام بهر تاش از راه مرد  
عالم کوفت بیکدیگر از راه مرد  
آینه در راه مرد  
در راه مرد از راه مرد